

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابي
القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيّما بقية الله في الارضين
ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در قسم ثانی که در موارد دوران امر بین محذورین این بود که هر دو طرف یا لاقلاً یکی از آن دو تعبدی باشند. أقوى در این صورت این شد که چون مخالفت قطعیه ممکن هست؛ بنابراین از مخالفت قطعیه باید پرهیز بشود و این علم اجمالی به اندازه حرمت مخالفت قطعیه کارآمدی دارد. البته موافقت قطعیه چون ممکن نیست، نسبت به او تنجیزی ندارد اما نسبت به مخالفت قطعیه تنجیز دارد و باید مراعات بشود. در این جا مسئله‌ای مطرح هست در ذیل این قسم ثانی و آن این است که آیا این مطلب فقط در محذورین استقلالین هست؟ وجوب استقلالی؟ حرمت استقلالی؟ برای این که در وجوب و حرمت ضمنی هم و آن جایی که دوران امر بین محذورین می‌شود در ضمنیات، در آن جا هم این مسئله هست؟ مثلاً فرض کنید اگر شرعاً برای ما ثابت نیست که قیام من السجده الى الركعة، آیا این حالت قیام و این حالت نهوض الى القیام، این دخول در غیر هست از نظر شرعی یا نه؟ حالا کسی اگر شک می‌کند که آیا سجده ثانیه را انجام داده یا نه؟ در حال نهوض و در حال قیام، در حالی که می‌خواهد قیام بکند نه قائم شده؛ در حالی که دارد قیام می‌کند. در این جا اگر بگوییم این دَخَل فی الغیر، در این جا اگر بخواهد برگردد و سجده را انجام بدهد، این حرام است حالا یا مبطل است، چون زیاده در صلوٰه است، شارع الان گفته دیگر اعتنا نکن، و اگر که این دخول در غیر حساب نشود، این جا برای او واجب است که برگردد و سجده ثانیه را انجام بدهد. بنابراین دوران امر بین محذورین می‌شود که این سجده ثانیه را انجام بدهد یا انجام ندهد؟ دوران امر بین محذورین می‌شود. آیا همان حکم آن جا در این جا هم جریان دارد یا جریان ندارد؟ قد یقال که حالا به شیخ اعظم نسبت داده شده که ایشان فرمودند که در این جا هم همان حکم آن جا است و تخییر است. مخیر است، در این حال مخیر است که برگردد و سجده را انجام بدهد یا نه؟ سجده را دیگر ترک کند و ادامه بدهد به صلاتش.

محقق خوئی قدس سره در مصباح الاصول علی ما فی مصباح الاصول به این فرمایش شیخ مناقشه دارند و می‌فرمایند که این فرمایش تمام نیست؛ چون فارق بین مقام و آن جا وجود دارد. فارق این است که در آن جا ما موافقت قطعیه برای مان امکان نداشت اما در این جا موافقت قطعیه، تفصیلیه او اجمالیه برای ما امکان دارد. بنابراین در این جا باید... این علم اجمالی نسبت به هر دو امر منجز می‌شود. هم موافقت قطعیه هم مخالفت قطعیه.

حالا توضیح ذلک: توضیح این است که می‌فرمایند که ما دو صورت در این جا داریم؛ صورت اولی؛ جایی است که امکان علم تفصیلی به امثال وجود دارد. مثل همین مثالی که

زديم. در اين جا شخص مي‌تواند در حالت شك دست از اين نماز بردارد؛ بنابر مسلك تحقيق كه ابطال صلاة مطلقاً حرام نيست و به هم زدن نماز مطلقاً حرام نيست. چون دليلش اجماع است و اجماع مال جايي است كه بلاوجه، همين جوري بخواهد صلاة را به هم بزند؛ اما آن جايي كه نمي‌داند اين نماز حاليش چه جور است و امثال ذلك، اين جاها هم دليل لفظي نداريم كه اطلاق داشته باشد، اين مورد را هم بگيرد. دليل آن تسالم و اجماع قدر متيقن آن موارد است. حتى موارد مثل بعضي فتاوي بعضي فقهاء، امور ضروريه عرفيه هم گفتند اين جا هم ما دليل نداريم. حالا تلفن زنگ مي‌زند، احتمال مي‌دهد يك كسي باشد كه با او كار دارد فلان، گفتند اشكالي ندارد، زنگ خانه را مي‌زنند، اين جا هم نمازش را قطع كند برود. گفتند اين جا هم حرمتش معلوم نيست. بالاخره دليل چون اجماع است و يك دليل لبي هست، ما اطلاق نمي‌توانيم از آن بگيريم. قدر متيقن، آن جاهاي موارد متعارف است كه همين جوري دارد نماز مي‌خواند، هيچ وجهي ندارد، همين جوري بخواهد نماز را به هم بزند يا حوصله نداريم حالا ادامه بدهيم بعداً.

خب در اين جا مي‌تواند دست از اين صلاة بردارد و از اول يك نمازي بخواند و توجه بكند كه با ضوابطي كه شرع فرموده، يك نماز مستقلي را به جا بياورد. و يا اين كه يك طرف را اين جا انتخاب بكند، بعد نماز را تكرر بكند. حالا اگر بخواهد احتياط هم بكند كه نكند من خلاف آن اجماع عمل كرده باشم؟ اين نماز، يك طرف را انتخاب مي‌كند، نمازش را مي‌خواند و بعد اعاده مي‌كند. اين جا هم مي‌تواند علم پيدا بكند كه از آن تكليفي كه مولا به او گفته بود نماز چهار ركعتي مثلاً بخوان كه داراي دو سجده هست، در هر ركعتي دو سجده دارد، مي‌تواند اين امثال بكند، يقين پيدا كند كه اين هم امثال كرده، پس بنابر اين در اين موارد نمي‌توانيم بگويم تخيير است كه، بگويم آقا يك طرف را انتخاب كن، وظيفه‌ها را ديگر انجام دادى، كما تُسب الى الشيخ قدس سره. شايد هم مقصود شيخ اعظم اين بوده كه اين فرمايش كه به ايشان نسبت داده شده، ممكن است نظر شريف ايشان اين باشد كه حرام مي‌داند قطع صلاة را مطلقاً، لعل توجه او اين باشد كه شيخ قطع صلاة مطلق را حرام مي‌داند، بعد فرموده خب، دوران امر بين محذورين مي‌شود در اين جا؛ ولى حتى اگر اين مقاله را هم قائل بشويم و بگويم قطع صلاة اشكال دارد و حرام است، در عين حال بله، تخيير دارد كه حتماً اين نماز را نبايد بشكنند، حالا كه نبايد بشكنند چه كار كند؟ يا بايد انتخاب بكند برگردد يا نه، ادامه بدهد نمازش را، بله اين جا تخيير درست است اما اين كه بگويم به اين بسنده مي‌تواند بكند نه، به اين بسنده نمي‌تواند بكند چون او علم دارد به اين كه شارع در اين ظرف يا تكليف كرده بود به او كه نمازي كه محرز است كه دو سجده ... آورده است بخواند يا نمازي كه محرز نيست به اين كه داخل در غير شده، اين جامع را كه مي‌داند امرش را و اين قابل امثال است و اين علم اجمالي را قابل امثال ...، بعدش يكي را انتخاب مي‌كند، بعد از نماز هم اعاده مي‌كند نمازش را و مي‌تواند احرار كند كه تكليف مولا را امثال كرده است. بنابر اين اين كه شيخ قدس سره يا حالا من احتياط مي‌كنم كه حالا شيخ فرموده يا نه؟ نسبت به شيخ اعظم داده شده، اين كه شيخ فرموده تخيير، البته به عظمت مقامش شايد بتوانيم بگويم كه يعنى فعلاً در اين نماز مخير است اما اين كه كل وظيفه‌اش با همين اختيار انجام مي‌شود و ديگر بعد نبايد نماز مستقلي كه واجد شرائط شرعيه است به جا بياورد، ممكن است بگويم اين از كلام شيخ استفاده نمي‌شود. على آي حال، پس در اين صورت، در اين صورت بايد بگويم كه فارق وجود دارد و آن تخيير در آن جا به اين معنا كه يكي را انتخاب كند ديگر كار تمام است، اين جا نيست چون موافقت قطعيه ممكن است.

صورت ثانيه جايي است كه مكلف مي‌تواند امثال اجمالي بكند اگر چه امثال تفصيلي مثلاً

نمی‌تواند بکند، امثال اجمالی می‌تواند بکند. قطع پیدا کند که بله؛ من آن تکلیف را امثال کردم. «ما یتمکن فیہ المکلف من الامثال الاجمالی»، حالا چه جوری امثال اجمالی می‌کند؟ یا به این که تکرار می‌کند؛ در خود آن نماز، آن امر مردد را تکرار می‌کند، یک دفعه به آن طریق است، یک دفعه به این نحو است، یا نه، نماز را تکرار می‌کند. ایشان مثالی که برای این می‌زنند، این مثال را می‌زنند که حالا آیا این مثال تمام است یا تمام نیست دقت بفرمایید. مثال می‌زنند به این که اگر امر دائر شد که قرائت در یک صلاتی جهریه است یا اخفاتی است؟ مثل نماز ظهر در روز جمعه، نماز ظهر غیر از نماز جمعه، نماز ظهر در روز جمعه چه جور است؟ اختلافی است دیگر، روایانش هم خیلی عجیب غریب است. روایانش هم خیلی اختلافی است، یعنی یکی از جاهایی که خیلی سخت است استخراج فقهی آن، همین مسئله است. خدا رحمت کند آیت‌الله مؤمن رحمه‌الله علیه، یک وقتی ما لاهور پاکستان بودیم، ایشان به یک مناسبتی وقتی آمدند، ایشان هم بودند، ظهر جمعه از ایشان خواستند نماز بخوانند، گفت من قرائت جهریه می‌خوانم. همان نماز ظهر قصرشان را ایشان نظرش این بود که روز جمعه باید جهرأ خواند. خب، یک نظر این است که یعنی آیا جهر است یا اخفات؟ عده‌ای می‌گویند جهر است، عده‌ای می‌گویند اخفات است، عده‌ای می‌گویند تخیر است. مرحوم آقای خوئی در آن بحث نقل می‌کنند مرحوم آقای نائینی در فرازی از عمرشان جمع می‌کردند؛ یعنی یک دفعه قصر، یک دفعه جهری می‌خواندند، یک دفعه اخفاتی شاید، یک مدتی نه، در یک نماز واحد یک قرائت جهری می‌خواندند، یک قرائت اخفاتی، یعنی تکرار نمی‌کردند نمازشان را، اما یک جهر می‌خواندند یک اخفات می‌خواندند. ما هم یک مدتی همین شک و تردیدی برایمان بود که باید چه کار بکنیم این جا؟ جهر بخوانیم؟ دو تا نماز می‌خوانیم جهرأ و اخفاتاً تا بعد یک چند بار مسئله را مطالعه کردیم اطمینان کردیم که اخفات اشکال ندارد ولی این مسئله مهمی است این مسئله. حالا ایشان می‌فرماید در این جا، می‌فرماید در این جا می‌تواند تکرار کند همان قرائت را، یک دفعه جهری بخواند یک دفعه اخفاتی بخواند و می‌تواند یکی را انتخاب کند جهرأ مثلاً بخواند، یک نماز دیگر هم بعد از آن بخواند؛ اخفاتی بخواند. این جا درست است، یقین تفصیلی پیدا نمی‌کند که به کدام امثال حاصل شد اما علم اجمالی پیدا می‌کند که من امثال کردم. یا به آن فرد یا به این فرد، یا به جهری که خواندم یا به اخفاتی که خواندم. پس علم تفصیلی این جا پیدا نمی‌کند. در صورت قبل، علم تفصیلی می‌توانست بکند که من به این امثال کردم. همین نماز را رها می‌کند، یک نماز دیگر از اول می‌خواند، علم تفصیلی دارد که به همین امثال شد. اما در این جا نه، نمی‌داند به کدام امثال شد، چون نمی‌داند بالاخره جهر هست یا اخفات است و نرفته مسئله را حل بکند که، همین طور در حالت شک باقی مانده، این جا علم اجمالی پیدا می‌کند که یا این یا این. خب

س: ببخشید، علم دارد که یک نماز بیشتر برایش واجب نیست؟ این جا هم با علم اجمالی

...

ج: بله، یکی است؛ اما من در مقام امثال چه کار بکنم؟ می‌خواهم همان یک دانه که واجب است او را تحویل مولا بدهم. حالا نمی‌دانم با کدام تحویل مولا دادم، بالاخره می‌دانم یا به این تحویل مولا شد یا به آن تحویل مولا شد. مثل کسی که تارک اجتهاد و تقلید می‌شود، احتیاط می‌کند دیگر، جایی که مردد است نماز قصر است یا تمام است، یک قصر می‌خواند یک تمام می‌خواند، می‌داند با یکی از این دو تا تکلیفش را انجام داده، آن چه مولا خواسته، این جا تحویل مولا داده، حالا این جا هم همین جور می‌شود. در این صورت هم باز می‌گوییم تخیر شما یا جهر را انتخاب بکن یا اخفات را انتخاب بکن، این تمام نیست که بگوییم یکی از این دو تا، چون آن جا هم برای شخص امکان امثال و

موافقت قطعی وجود دارد، امکان موافقت قطعی وجود دارد پس بنابراین باید آن را تحصیل بکند. این به خدمت شما عرض شود که این جور فرموده است که «ما یتمکن فیه المکلف من الامتثال الإجمالی إما بتکرار الجزء أو بتکرار أصل العمل کما إذا دار أمر القراءة بین وجوب الجهر بها أو الاخفات فإنه إذا کثر القراءة بالجهر مرة بالاخفات اخرى مع قصد القرية فقد علم بالامتثال إجمالاً و کذا لو کثر الصلاة کذلک». این مثال برای ما نحن فیه قرار دادن محل اشکال هست این مثال در این صورت، چون دوران بین محذورین نیست در این جا، علم اجمالی دارد که یا جهر بر او واجب است یا اخفات بر او واجب است. بله اگر احتمال می داد که یکی اش مانع باشد یعنی احتمال می داد که یکی اش مانع این بله، اما نه، مانع که نیست، اگر مانع بود که نمی شد به تکرارش در خود صلاة امتثال کرده باشد؛ پس احتمال مانعیت را اصلاً نمی دهد، فقط احتمال می دهد که یا این واجب است یا آن واجب است، پس این که این را بخواهیم صورت ثانیه قرار بدهیم، از دوران امر بین محذورین در این موارد، این مثال تمام نیست برای این جا.

س: در جایی که علم اجمالی داریم که نمی شود گفت

ج: بله؟

س: در جایی که علم اجمالی داریم آیا می شود به اصول عملیه مراجعه کرد؟

ج: مگر ما می خواهیم مراجعه کنیم به اصول عملیه؟ مگر ما می خواهیم مراجعه به اصول عملیه بکنیم؟

س: ...

ج: نه نمی خواهیم مراجعه به اصول عملیه بکنیم، منتها شیخ اعظم قدس سره فرموده این جا مراجعه به اصول عملیه نمی توانی بکنی اما مختاری، چرا؟ چون موافقت قطعی که نمی توانی بکنی، حالا که موافقت قطعی نمی توانی بکنی مختاری که یا این را انتخاب بکنی یا آن را انتخاب بکنی، ایشان این جور فرموده، کأنّ و به همین بسنده بکنید. اشکال این است که آن جا که ما می گفتیم تخییر است و به همین تخییر است یا این طرف را انتخاب کن یا آن طرف را، مثل این که نذر کرده که امروز یا روزه بگیرد، یا نذر کرده روزه بگیرد یا نذر کرده امروز روزه نگیرد، نمی داند کدام را نذر کرده، علم اجمالی دارد که نذری کرده راجع به روزه امروز که یا روزه بگیرد یا روزه را ترک کند؛ یا اگر امروز عید فطر است یا آخر رمضان است و استصحاب هم گفتیم جاری نیست در این جا چون در زمانیات است مثلاً، شک می کند که امروز روزه اش واجب است یا حرام است، آن جا تخییر است، چه کار کند؟ درست؟ تخییر است، حالا اگر بگوییم مثلاً مسافرت هم برایش امکان ندارد یا واضح است شرعاً که شارع این را نخواست که فرار کن موضوع را منعدم بکن به این که مسافر بشوی. یا آدمی است که اصلاً مسافرت هم برود کثیرالسفر است مثلاً، این باید روزه بگیرد راهی ندارد. در این جا درست است تخییر است اما چرا؟ برای این که موافقت قطعی ممکن نیست، حالا شما می فرمایید در این جایی هم که نمی داند در حالت نهوض به رکعت بعد اگر شک کرد سجده ثانیه را به جا آورده است یا به جای نیاورده است این جا هم دوران امر بین محذورین درست نمی شود، برای این که اگر برگردد لعلّ این سجده زائده بشود اگر این دخول در غیر باشد و نماز باطل است و حرام است؛ و اگر برنگردد نه، احتمال می دهد این دخول در غیر نباشد وظیفه اش رجوع به وضع بازگشتن است، درست است دوران امر بین محذورین می شود اما این جا از جاهایی نیست که یک طرف را

انتخاب کن بگوید وظیفه‌ها را انجام دادی، این‌جا اگر یک طرف هم انتخاب کرد بعد چون می‌تواند تحصیل کند فراغ یقینی را نسبت به آن تکلیف که مولا فرموده بود یک نماز چهار رکعتی با دوتا سجده در هر رکعت به‌جا آور، این علم یقین قطعی به این تکلیف دارد، فراغ یقینی هم برایش امکان دارد، اصلی هم در این‌جا نیست، شارع جعل نکرده که بگوید که الان تو انجام دادی آن تکلیف را. پس بنابراین فرمایش محقق خوئی قدس‌سره در این‌جا که فرموده است که آن حرف آن‌جا این‌جا نمی‌آید و فارغ وجود دارد متین، منتها این عرضی که کردیم فقط اشکال در آن قسم ثانی است که ایشان آن قسم ثانی را هم از موارد دوران امر بین محذورین شمردند که این لم نفهم که چگونه ایشان این را از موارد دوران بین محذورین شمردند؛ ولی اصل مطلب ایشان در این صورت تمام است و درست است.

س: حاج آقا در تکرار قرائت زیادی عمدیه لازم نمیاد؟

ج: نه، چون قرائت هرچی، نه به قصد جزئیت نباید بیاید، قرائت می‌کند به قصد قربت مطلقه، و قرآن در نماز، دعا و قرآن و صلوات در نماز اشکال ندارد؛ بلکه قرآن بین سورتین محل کلام که یا مکروه است یا مبطل است، قرآن بین سورتین یعنی مثلاً هم سوره‌ی توحید بخواند، هم مثلاً فرض کنید سوره‌ی نبا بخواند در ...

س: نماز واجب؟

ج: در نماز واجب، بلکه و این‌جا این قرآن نیست، همان سوره‌ی واحده را تکرار می‌کند، قرآن بین السورتین نمی‌کند، همان سوره‌ی مثلاً حمد را دوبار می‌خواند یا سوره‌ی قل هوالله را دوبار می‌خواند.

س: هم به قصد جزئیت قرآنش محل اشکال ... می‌شود، بحث قربت مطلق باشد که قاعده اشکال ندارد، مثل قرآن در بقیه‌ی اجزاء آن.

س: بلکه حالا قرآن ممکن است کسی آن‌جا بگوید ادله‌ی قرآن اطلاق دارد، دوتا سوره را بخواهی بخوانی در نماز واجب.

خب این به خدمت شما عرض شود که در جایی که تکرار و جبران به این شکلی که گفته شد امکان داشته باشد، اما اگر این‌جوری نیست، نمی‌تواند تکرار بکند مثلاً آخر وقت است و تکرار برایش ممکن نیست، آخر وقت است دارد نماز می‌خواند الان نمی‌داند چه‌جوری شد، بخواهد این را رها کند و از اول نمازی را بخواند وقت می‌گذرد، این‌جا چی؟ این‌جا درست است، این‌جا هم باز چاره‌ای جز این ندارد که انتخاب بکند؛ فرمایش شیخ یعنی منسوب به شیخ در این صورت بلکه، چون چاره‌ای ندارد، بخواهد هم بهم بزند فرض این است که نمازش قضا می‌شود؛ بنابراین بر او لازم است که یک طرف را انتخاب بکند یا این طرف یا آن طرف، انما الکلام در این است که آیا در این صورت بر همین دیگر بسنده باید بکند یا باید یک طرف را انتخاب بکند و قضا کند در خارج وقت؟ این‌جا دو نظر وجود دارد، یک نظر این است که نه، قضا در خارج وقت ندارد که نظر محقق خوئی این است...

س: خارج وقت آن طرفی که انجام نداده را قضا بکند؟

ج: آره، در خارج هم یک نماز درست حسابی بخواهد دیگر، در خارج وقت یک نماز درست حسابی بخواند.

دلیل ایشان بر این که قضا ندارد این است که قضا موضوعش... قضا به امر جدید است، موضوع قضا فوت فریضه است، در این جا ایشان می فرماید ما فوت فریضه را احراز نمی کنیم؛ چون اگر مثلاً انتخاب کرد برگشت و سجدتین را، سجده ی ثانیه ای که شک کرده بود انجام داد، لعلّ همین وظیفه اش بوده، از کجا فوت فریضه شده؟ اگر هم ترک کرد و ادامه داد این طرف را انتخاب کرد، باز از کجا فوت فریضه بر او ثابت است؟ لعلّ وظیفه اش همین بوده. اضافه می کنیم که اگر شما بگویید که استصحاب عدم اتیان به وظیفه به صلاة مأمور بها می کند که شک می کند آیا آن صلاة مأمور بها را انجام دادم یا ندادم؟ یکی قبل از این که اصلاً وارد این نماز بشوم، این کار را بکنم که انجام نداده بودم، الان شک دارم انجام دادم یا نه؟ استصحاب عدم اتیان به صلاة مأمور بها را می کنم، جواب این است که این استصحاب هم جاری نیست لِ این که مثبت است، عقلاً انجام ندادی لازمه اش این است که آن عنوان وجودی که فوت باشد ثابت بشود و اصل مثبت هم که حجت نیست بنابراین با استصحاب هم نمی تواند. بنابراین شک دارد در چی؟ شک دارد در این که امر جدیدی اصلاً بر او متوجه شده است یا نه؟ از این جهت می فرمایند که قضا هم ندارد.

ولی نظر دوم این است که نه، این جا ببینید علم اجمالی دارد که یا الان بر من لازم است برگردم و یا نه، در خارج وقت بر من اعاده و قضا لازم است. درست است که محرز نیست عنوان فوت را مسلماً، اما آیا این فوت طرف علم اجمالی و قضا طرف علم اجمالی هم نیست که یا بر من این واجب است یا قضاء؟ یا بر من واجب است که این کار را بکنم؛ الان برگردم یا بر من لازم است که بعداً قضا بکنم؟ در منتقی ایشان گفته اند که این علم اجمالی وجود دارد و در اثر این علم اجمالی می گویم باید هم یک طرف را انتخاب بکند فعلاً انجام بدهد در این صورت و بعداً هم قضا کند. ولی عند التأمّل ما می بینیم چنین علم اجمالی ای برای ما پیدا نمی شود، چون این که یا این یا او؟ اگر این وظیفه ی من است که الان دارم انجام دادم، انتخابش کردم پس دیگر عنوان فوتی صادق نیست، اگر این را انجام نداده باشم عنوان فوت بر من صادق است، فوت شده. علم اجمالی که یا این واجب است یا این طرفی که انتخاب کردم یا آن، این قضیه ی منفصله در نفس انسان شکل نمی گیرد و قوام علم اجمالی به این است که این قضیه ی منفصله در نفس این که یا بر من واجب است این کار را بکنم، برگردم سجده را انجام بدهم یا بر من واجب است که بعداً قضا کنم، نه اگر این واجب است دیگر آن واجب نیست، این که یا این واجب است یا آن واجب است، احداً امرین بر گردن من هست این تصورش به ذهن ما نمی آید و به ذهن می آید که همان فرمایش محقق خوئی در این جا اقوی هست یعنی درست است که فرموده است که این جا قضا هم نداشته باشد.

س: نسبت به قضا علم داریم یا شک داریم؟

ج: قضا را علم نداریم

س: واقع امر هست مگر؟

ج: بله؟

س: برای قضا باید دلیل مستقل داشته باشیم

ج: بله

س: مگر ما نسبت به وجوب قضا علم داریم که بشود طرف علم اجمالی؟

ج: یعنی نه، می‌خواهد بگوید که یا فوت صادق است پس...

س:

ج: پس علم اجمالی داریم، نه اگر فوت صادق باشد که می‌دانیم روی عنوان، اقض ما فات
کما فات، روی عنوان فوت که می‌دانیم امر رفته که، پس می‌دانیم یا این لازم است یا این
باید انجام بدهم یا فوت است پس باید قضا بکنم.

این هم یک مسأله‌ای بود در این‌جا که در ذیل قسم ثانی مطرح بود که شایسته‌ی تعرض
بود که تعرض شد، ان‌شاءالله فردا قسم ثالث را بحث می‌کنیم که در جایی است که
دوران امر بین محذورین باشد و واقعی واحد نباشد، وقایع متعدده و متکرره باشد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد